کاظم نیکخواه

**فاشیسم و ناسیونالیسم**

معمولا ناسیونالیستها دوست ندارند خویشاوندی و پیوند هویتی خودرا با فاشیستها و کلا جنبش فاشیستی قبول کنند. هرکدام به شیوه ای تلاش میکنند که تصویری بدهند که گویا ناسیونالیسم یک چیز است و فاشیسم یک جریان کاملا و اساسا متفاوت است. حتی ادعا میکنند که ناسیونالیسم در خون انسان است و فاشیسم یک امر سیاسی و محدود به کشورهای معین و یک دوره معین است.

من ادعا میکنم که هیچکدام از این احکام درست نیست. فاشیسم البته تاریخ و داستان مشخصی در کشوهای معینی دارد. اما همه فاشیستها در واقع ناسیونالیستهای متعصب کشور خودشان بوده اند. و اساس حرکت فاشیستی بر دفاع دو آتشه از وطن و میهن و خاک و تمامیت ارضی وا امثال اینها قرار گرفته است. میگویم "ناسیونالیستهای متعصب". اما آیا ناسیونالیست غیر متعصب سراغ دارید؟ همه شان در مورد خاک و وطن تعصب دارند. اما یک ذره جان و حقوق انسانهای آن خاک برایشان ارزش ندارد. نکته ای که هست فاشیستها معمولا و نه همیشه نژاد پرستی را هم با ناسیونالیسم ممزوج میکنند. یعنی دو تعصب کور و بی معنا یعنی هم "خاک پاک" و هم "نژاد پاک" به پرچم فاشیسم تبدیل میشود. یا بهتر است بگوییم تاریخا اینگونه بوده است. مساله اساسی اینست که ناسیونالیسم خاک و مرز را بر جان انسانها و حقوق انسانها مقدم میشمارد. و این همان بستر بسیار مناسبی است که فاشیسم میتواند بر زمینه آن رشد کند. "در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما - پاینده باد خاک ایران ما" . اگر جان انسان و حقوق انسانها در برابر خاک و مرز بی ارزش باشد براحتی میشود بخشی از مردم مثلا ارمنی ها یا کردها یا یهودی ها یا کمونیستها یا فارسها را به اتهام اینکه خاک و مرزی را که مقدس است، زیر سوال برده اند مورد لشکر کشی قرار داد یا قتل عام کرد. یا به کوره های آدم سوزی فرستاد.

تبلیغات ناسیونالیستهای ترک و فارس و عرب و بلوچ و کرد همین امروز این را نشان میدهد که هرجا که دست خودرا باز دیده اند براحتی مردم دیگری را مورد تحقیر و توهین قرار میدهند. در تمام تجربه تاریخی چه در ایران و چه در آلمان و ایتالیا و یوگسلاوی همین داستان تلخ و فجیع به شکلی تکرار شده است.

فاشیسم یعنی ناسیونالیسم از کوره در رفته و به بن بست رسیده . تاریخ این را نشان میدهد. هیتلر که از آسمان فرود نیامد. از عصبانیت ناسیونالیسم آلمانی بعد از شکست آلمان در جنگ اول و تحمیل قرار داد ورسای به دولت آلمان سر بلند کرد. همه ناسیونالیستها فاشیست نمیشوند. اما همه فاشیستها ناسیونالیستند. همه ناسیونالیستها با تعصب به مام وطن سوگند میخورند اما وقتی پای قدرت مطرح میشود، به پادو و خدمتگزار یک یا چند دولت خارجی تبدیل میشوند. خاندان پهلوی و خاندان بارزانی دو نمونه مجسم در جلوی چشم مان هستند. فاشیسم در شرایط سیاسی معینی که طبقه حاکم بی آلترناتیو میشود پروبال پیدا میکند. در عین حال اگر ما مردم افق و برنامه روشنی داشته باشیم فاشیستها و ناسیونالیستها میدان بازی و سربازگیری پیدا نخواهند کرد. حرف ما در یک کلام اینست که انسان و حقوق و منزلت و رفاه انسانها (همه انسانها) بر همه چیز مقدم است. تاکید بر این اصل انسانی یعنی محور بودن انسانیت و رفاه و منزلت انسانها و منزوی کردن تعصبات قومی و ملی و نژادی و مذهبی میتواند یک بار برای همیشه مانع این شود که فاشیستها و ناسیونالیستها و متعصبین مذهبی و قومگرایان بتوانند از میان مردم برای اهداف کثیف و ضد انسانی خود سربازگیری کنند و فجایع دیگری را رقم بزنند.